

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هشتم

زمستان ۱۴۰۰

بررسی پیمان قبيله خزاعه و عبدالمطلب و اثر آن بر روابط با پیامبر ﷺ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۹

۱ محمدعلی امینی

۲ شهربانو دلبری

۳ طاهره عظیم‌زاده

با توجه به زندگی قبيله محور اعراب در دوره جاهلیت، آگاهی از اخبار قبایل و نقش آفرینی آنها در تحولات اجتماعی، می‌تواند علاقه‌مندان به تاریخ اسلام را در فهم بهتر حوادث آن روزگار یاری رساند. مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی دلایل هم‌پیمانی قبيله خزاعه با عبدالمطلب و پیامدهای آن در روابط با پیامبر ﷺ است. یافته‌های پژوهش، بر پایه اطلاعات گردآوری شده از منابع دست‌اول کتابخانه‌ای، نشان می‌دهد که این پیمان، نوعی همگرایی سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رفته است. عبدالمطلب بعد از اختلاف با عمویش نوفل بن عبدمناف که بر سر تصاحب املاک و مناصب وی صورت

۱. دانشجوی دکترای گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد: (amohammadali46@yahoo.com).

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، نویسنده مسئول: (delbari0410@mshdiau.ac.ir).

۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد: (ta_azim@yahoo.com).

گرفت، برای تحکیم موقعیتش در مکه، با قبیله خزاعه پیمان دوستی بست؛ زیرا خزاعیان از نظر جمعیت، نیرو و امکانات و موقعیت اجتماعی، در کنار قریش و کُنانه، از قبایل مهم به شمار می‌رفتند. بنی خزاعه نیز با توجه به شخصیت قابل احترام عبدالمطلب، پیمان با ایشان را در تأمین منافع تجاری و بازرایی قدرت گذشته خویش، مؤثر دانستند و از پیشنهاد عبدالمطلب استقبال کردند. این پیمان، در روابط محبت‌آمیز و احترام متقابل بین خزاعه و پیامبر ﷺ تأثیر مهمی بر جای گذاشت و موجب حمایت خزاعیان از دعوت نبوی گردید.

کلیدواژگان: پیامبر ﷺ، عبدالمطلب، قبیله خزاعه، عصر جاهلی، پیمان‌های قبیلگی.

بیان مسئله

در دوره جاهلیت، فقدان حکومت مرکزی، حیات اجتماعی اعراب را به همگرایی قومی و نظام قبیله‌ای سوق داده بود. درک درست تحولات اجتماعی این دوره، مانند: جنگ‌ها، پیمان‌های صلح، اتحاد میان قبایل و سایر حوادث تاریخی، بدون شناخت دقیق از قبایل عربی و نقش آنان در این تحولات، دشوار به نظر می‌رسد. قبیله خزاعه، یکی از قبایل مهم دوره جاهلیت به شمار می‌رود. آنان قریب به سه قرن، حاکمیت مکه را در اختیار داشتند.^۱ در این مدت، روشی نیکو در اداره شهر و تعامل با سایر قبایل در پیش گرفتند؛^۲ تا اینکه با قدرت گرفتن قریش، اداره مکه را به آنان واگذار کرده و مجبور به خروج از این شهر شدند؛^۳ اما همچنان به دلیل جمعیت زیاد، مهارت در بازرگانی، اقامت در اطراف مکه، از

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. همان، ص ۳۰؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۰.

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۳۳.

قبایل تأثیرگذار به شمار می‌آمدند.^۱ بنابراین، بررسی اخبار مرتبط با این قبیله، به شناخت بهتری از حوادث جزیره العرب به عنوان خاستگاه اسلام می‌انجامد و علاقه‌مندان به تاریخ اسلام را در درک کامل‌تری از وقایع صدراسلام یاری می‌رساند.

خزاعه، بعد از اختلاف میان تیره‌ای که بین عبدالمطلب و عمویش نوفل بن عبدمناف درگرفت، با عبدالمطلب پیمان دوستی و اتحاد بستند.^۲ مسئله اصلی این پژوهش، بررسی دلایل هم‌پیمانی خزاعه با عبدالمطلب و پیامدهای آن بر روابط خزاعه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. نگارنده در پاسخ پرسش اصلی، ابتدا فرضیه‌های مختلفی درباره علت همگرایی خزاعه و عبدالمطلب مطرح ساخته و سپس، با مراجعه به منابع دست‌اول کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی، فرضیه‌های تحقیق را مورد بررسی قرار داده و پیامدهای این پیمان را در روابط خزاعه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بررسی نموده است.

پیشینه تحقیق

در مورد موضوع این پژوهش، تاکنون تحقیقی مستقل صورت نگرفته است؛ اما در برخی مقالات، مطالبی پراکنده در این زمینه دیده می‌شود. این مقالات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. نخست، مقالاتی درباره خزاعه که در *دائرةالمعارف‌ها* و *دانشنامه جهان اسلام* به چاپ رسیده است. در مقاله «خزاعه» در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، پیمان خزاعه و عبدالمطلب با عباراتی کوتاه و بدون علت همگرایی بیان شده است. به گمان نویسنده در صلح حدیبیه، پیمانی میان خزاعه و پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد که دلیل روابط دوستانه میان آنها به شمار می‌رود.^۳ در مقاله *دانشنامه جهان اسلام*، مؤلف ضمن اشاره مختصر به پیمان خزاعه و عبدالمطلب، دلیل اتحاد میان آنها را نسبت فامیلی از مسیر

۱. کحّاله، *معجم قبایل العرب*، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۳۹.

۳. فاتحی نژاد، «خزاعه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۲، ص ۲۳۶.

از دواج حَبَّی، بنت حُلَیْل بن بُشَیْه خزاعی و قُصَی بن کِلَاب (د. ۴۸۰م) می‌داند.^۱ *دائرةالمعارف قرآن کریم* هم درباره خزاعه مقاله‌ای مفصل دارد. بیشتر مطالب، گزارش‌گونه و فاقد تحلیل و بررسی است. در قسمتی از مقاله، به پیمان خزاعه و عبدالمطلب اشاره شده است. نویسنده به‌طور تلویحی، علت پیمان را ارتباط فامیلی بین خزاعه و بنی‌هاشم عنوان کرده است.^۲ در *دائرةالمعارف انگلیسی لایدن* که با عنوان *دائرةالمعارف الاسلامیه* به زبان عربی چاپ شده است، مقاله‌ای درباره خزاعه وجود دارد. بیشتر مطالب مقاله، تاریخ خزاعه را پیش از اسلام بررسی نموده است. باین حال، درباره اتحاد خزاعه و عبدالمطلب و تاثیر آن بر روابط با پیامبر اکرم ﷺ، مطلب قابل ملاحظه‌ای بیان نشده است.^۳

دسته دوم مقالات مربوط به خزاعه، در مجلات علمی و پژوهشی چاپ شده‌اند. از اصغر منتظرالقائم و همکاران، دو مقاله با عنوان «جستاری در تاریخ قبیله بنی‌خزاعه»^۴ و «بررسی نقش قبیله خزاعه در رویداد تاریخی غزوه مُریسبع، صلح حدیبیه، فتح مکه»^۵ به چاپ رسیده است. مؤلف در مقاله نخست، ارتباط فامیلی را در اتحاد خزاعه و عبدالمطلب مؤثر می‌داند. در مقاله دوم، با آنکه از روابط حسنه میان خزاعه و پیامبر ﷺ سخن گفته شده است، مطلب مستقیمی درباره پیمان خزاعه و عبدالمطلب وجود ندارد. در مقاله «نقش قبیله خزاعه در سیره نبوی» از قاسم خانجانی که مروری گذرا بر تاریخ قبیله خزاعه است، درباره پیمان خزاعه و عبدالمطلب و دلایل آن، مطلبی دیده نمی‌شود.^۶

۱. عودی، «خزاعه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۵، ص ۴۴۹.

۲. اسماعیلی، «خزاعه»، *دائرةالمعارف قرآن کریم*، ج ۱۲، ص ۹۶.

۳. ف. کرنکوف، «خزاعه بن عمرو»، *دائرةالمعارف الاسلامیه*، ج ۸، ص ۳۰۱.

۴. *مجله تاریخ نو*، ش ۹۲، ص ۱۳۳.

۵. *مجله تاریخنامه خوارزمی*، ش ۵، ص ۱۳۱-۱۵۵.

۶. *کتاب ماه؛ تاریخ و جغرافیا*، ش ۶۱ و ۶۲، ص ۹۶-۱۰۹.

تفاوت تحقیق حاضر، با مقالات دائرةالمعارفی و پژوهش‌هایی که اشاره شد، ابتدا جزئی ساختن موضوع و پرهیز از سبک و سیاق خبری است و دوم، برشمردن فرضیه‌های مختلف درباره علت هم‌پیمانی خزاعه و عبدالمطلب است. سوم، بیان مصادیق تاریخی از تأثیر این پیمان بر روابط خزاعه و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. چهارم، تلاش برای بررسی تطبیقی اخبار پراکنده در این باره است تا مخاطب تصویری واحد از این حادثه دریافت نماید و به درک درستی از دلایل و نتایج آن دست یابد.

۱. انعقاد پیمان

قُصِيَ بِنِ كِلَابٍ (د. ۴۸۰م)، جدّ چهارم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس از غلبه بر خزاعه و تصاحب حاکمیت مکه، تیره‌های پراکنده قریش را متحد ساخت و در شهر مکه جای داد.^۱ وی امور حج را ساماندهی نمود و مجلس مشورتی قریش را با عنوان دارالندوه در مکانی نزدیک کعبه تأسیس کرد.^۲ از قصی چهار فرزند از جمله عبد مناف و عبدالدار برجای ماند.^۳ به یک روایت، وی مناصب مکه را میان عبدمناف و عبدالدار تقسیم نمود.^۴ به روایتی دیگر، به دلیل بزرگ‌تر بودن عبدالدار، همه مناصب را به او بخشید.^۵ به نظر می‌رسد، روایت دوم، به صحت نزدیک‌تر است؛ زیرا بعد از وفات عبدالدار و عبدمناف، بین فرزندان بر سر تصاحب مناصب مکه اختلاف افتاد. فرزندان عبدمناف، خود را از بازماندگان عبدالدار شایسته‌تر می‌دانستند. عاقبت با وساطت بزرگان قریش و تقسیم مناصب، اختلاف پایان یافت.^۶ بر طبق این توافق، مناصب رفادت و سقایت به معنای پذیرایی و آبرسانی به

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. ابن کلبی، جمهرة النسب، ص ۲۶.

۴. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۱۸۰.

۵. ابن حبیب، المنمق، ص ۱۹۰.

۶. همان، المحبر، ص ۱۶۶.

حجاج، به هاشم بن عبدمناف رسید.^۱ درباره دلیل این اقدام نوشته‌اند که او بزرگ‌ترین فرزند عبدمناف بود؛^۲ اما به نظر می‌رسد، فضایل اخلاقی هاشم، در این انتخاب بی‌تأثیر نبوده است. او را برترین فرد قریش از نظر حسب و نسب و مکارم اخلاق دانسته‌اند.^۳ هاشم برای اداره بهتر مکه و رونق تجاری، اقداماتی انجام داد که سفرهای بازرگانی به یمن و شام، از جمله آنهاست.^۴ وی هنگام وفات، مناصب مکه را به مُطَلِّب بن عبدمناف سپرد.^۵ شاید به دلیل فضایل اخلاقی مطلب و یا خردسالی فرزندانش که هنوز قادر به سرپرستی مناصب نبودند، چنین تصمیمی گرفت. مطلب به دلیل بخشندگی و بزرگواری، در میان قریش به «الفیض» شهرت داشت.^۶ او چند سال بعد از وفات هاشم، فرزندش شیبه را که تا هشت سالگی همراه مادرش از قبیله بنی‌نَجَّار در یثرب زندگی می‌کرد، به مکه آورد.^۷ هنگام ورود به مکه، مردم گمان بردند که جوان همراه مطلب، غلام اوست. بنابراین، او را عبدالمطلب نامیدند. مطلب برای آنان توضیح داد که این جوان، برادرزاده‌اش فرزند هاشم است.^۸ بعد از وفات مطلب که در سفری تجاری در یمن درگذشت،^۹ مناصب رفادت و سقایت به عبدالمطلب رسید.^{۱۰} سرپرستی این مناصب، محبوبیت او را در میان مردم مکه

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸.

۲. ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۱۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة*، ج ۳، ص ۹۶.

۴. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۱، ص ۶۶.

۵. ابن کنیر، *البدایة والنهاية*، ج ۱، ص ۷۹.

۶. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۱، ص ۶۶.

۷. طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۲۴۷.

۸. ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۱، ص ۱۳۷.

۹. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۱۶۳.

۱۰. ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۱، ص ۱۳۹.

دوچندان ساخت.^۱ در نتیجه، عمویش نوفل بن عبدمناف به جایگاهش حسادت برد. بنابراین، برای کاستن از مقام و منزلت عبدالمطلب و محدود ساختن منابع مالی وی، برخی از املاک و مناصب او را تصرف کرد.^۲ عبدالمطلب از بزرگان مکه یاری خواست که در پاسخ گفتند: «در ستیز بین تو و عمویت دخالت نمی‌کنیم.»^۳ پس، به‌ناچار به اقوام مادریش در یثرب نامه نوشت و از قبیله بنی‌نجرار درخواست یاری کرد. هشتاد نفر از سواران بنی‌نجرار برای کمک وی وارد مکه شدند.^۴ آنان پس از ورود، به سراغ نوفل بن عبدمناف که با جمعی از بزرگان قریش در کنار کعبه نشسته بود، رفتند. نوفل هنگامی که سواران بنی‌نجرار را دید، سوگند خورد املاک و مناصب عبدالمطلب را باز پس دهد و بزرگان قریش را شاهد گرفت.^۵ بنی‌نجرار پس از سه روز اقامت در مکه، به یثرب بازگشتند.^۶ بعد از بازگشت بنی‌نجرار، نوفل بن عبدمناف با برادرزاده‌هایش فرزندان عبد شمس و عبدالمطلب، با قبیله خزاعه پیمان دوستی و اتحاد بستند.^۷

۲. دلایل هم‌پیمانی قبیله خزاعه و عبدالمطلب

قبیله خزاعه پس از واگذاری حاکمیت مکه به قریش در نیمه نخست سده پنجم میلادی، مجبور به خروج از این شهر شدند.^۸ قصی بن کلاب تیره‌های پراکنده قریش را به مکه آورد

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲. ابن حیب، المنمق، ص ۸۳.

۳. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴. ابن حیب، المنمق، ص ۸۵.

۵. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۹.

۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۲.

۷. ابن حیب، المنمق، ص ۸۶.

۸. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۳۳.

و در اطراف کعبه جای داد.^۱ محدودیت امکانات معیشتی مکه و یا تمایل قصی برای تسلط کامل قریش بر این شهر، از دلایل خروج خزاعیان به شمار می‌رود.^۲ بنابراین، در تحولات سیاسی و اجتماعی مکه جایگاه گذشته را از دست دادند؛ تا اینکه پیمان خزاعه و عبدالمطلب در نخستین نیمه سده ششم هجری، بار دیگر نام این قبیله را در تحولات تاریخی این شهر مطرح ساخت. آنان در منازعه درون تیره‌ای که بین بازماندگان عبدمناف در گرفت، به نفع عبدالمطلب وارد عمل شدند. درباره دلیل این اقدام، می‌توان به دو فرض اشاره کرد: فرض نخست، پیش‌قدمی خزاعه برای هم‌پیمانی با عبدالمطلب است که با استناد به روابط فامیلی با بنی‌هاشم صورت گرفت. فرض دوم، پیشنهاد عبدالمطلب به خزاعه و دعوت از آنان برای اتحاد و دوستی است که با استقبال خزاعه همراه گردید.

۱-۲. سهم نسبت فامیلی در هم‌پیمانی خزاعه و عبدالمطلب

به گزارش ابن‌حیب (د. ۲۴۵ق)، پس از بازگشت بنی‌نخار به یثرب، خزاعه با خود گفتند: «عبدالمطلب با بنی‌نخار رابطه خویشاوندی دارد؛ همان‌گونه که با ما رابطه دارد. او را یاری می‌کنیم و با او پیمان می‌بندیم.»^۳ پس، نزد عبدالمطلب رفته و به او پیشنهاد هم‌پیمانی دادند. بلاذری (د. ۲۷۸ق) درباره ارتباط فامیلی بین خزاعه و بنی‌هاشم نوشته است: «مادر عبدمناف، جدّ سوم رسول خدا، حُبّی دختر حُلَیل بن حُبْشَیّه خزاعی بود.»^۴ از این دیدگاه، رابطه خویشاوندی میان خزاعه و عبدالمطلب را می‌توان عامل همگرایی میان آنان به شمار آورد.

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. زریاب خوئی، سیره رسول الله، ص ۴۱.

۳. ابن‌حیب، المنطق، ص ۸۶.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۷۹.

در نسبت فامیلی میان قبیله خزاعه و بنی‌هاشم، تردیدی نیست. علاوه بر قصی بن کلاب که از خزاعه همسری برگزید، عبدالمطلب نیز بعد از هم‌پیمانی با خزاعه، همسرانی از این قبیله اختیار کرد.^۱ باین حال، دلایلی وجود دارد که نقش ارتباط فامیلی را در این پیمان کم‌رنگ می‌سازد. دلیل نخست، اختلاف منابع در گزارش این واقعه است. برخلاف ابن حبیب (د. ۲۴۵ق) که نسبت فامیلی را دلیل اتحاد خزاعه و عبدالمطلب می‌داند،^۲ از گزارش ابن سعد (د. ۲۳۰ق) چنین برداشت می‌شود که خزاعه برای اتحاد با عبدالمطلب به عامل همسایگی با بنی‌هاشم استناد کرده و نزد عبدالمطلب رفتند و پیمان اتحاد میانشان بسته شد.^۳ این دیدگاه، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد؛ زیرا گروهی از افراد قبیله خزاعه ساکن مکه و جمعیت بیشتری در مناطق مختلف بین مکه و مدینه سکونت داشتند.^۴ بنابراین، در صورت نیاز می‌توانستند در اندک‌زمانی در کنار هم‌پیمان خود باشند. دلیل دوم، تصمیم عبدالمطلب است که ابتدا قصد داشت با کمک مردم مکه مشکلش را حل کند و اموال و مناصبش را از نوفل بن عبدمناف باز پس گیرد؛ زیرا آمدن بنی‌نجرار تیره‌ای از خزرج به مکه با توجه به اختلاف میان قبایل قحطانی و عدنانی، ممکن بود واکنش‌هایی از سوی قریش و دیگر قبایل به دنبال داشته باشد. به همین جهت، از مردم مکه کمک خواست. بزرگان شهر به این بهانه که اختلاف خانوادگی است، پاسخی ندادند.^۵ بلاذری (د. ۲۷۸ق) نوشته است: از قبیله خزاعه نیز یاری خواست که پاسخ مثبتی دریافت

۱. ابن کلبی، *جمهرة النسب*، ص ۲۸-۲۹.

۲. ابن حبیب، *المنمق*، ص ۸۶.

۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۳۹.

۴. قلقشندی، *نهایة الارب*، ص ۲۴۵؛ کحاله، *معجم قبایل العرب*، ج ۱، ص ۳۳۸.

۵. طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۲۴۸.

نکرد.^۱ اگر نسبت فامیلی را در اتحاد میان خزاعه و عبدالمطلب تأثیرگذار بدانیم، شایسته بود زمانی که عبدالمطلب به مساعدت آنان نیاز داشت، وی را یاری می‌کردند؛ اما چنین نکردند و عبدالمطلب به ناچار از اقوام مادری‌اش در یثرب کمک خواست و با یاری بنی‌نجرار به حقوقش رسید. دلیل سوم، مرسوم بودن ارتباط زناشویی میان قبایل و تیره‌های مختلف در دور جاهلیت است. خزاعه همان‌گونه که با بنی‌هاشم ارتباط فامیلی داشت، با سایر تیره‌های قریش نیز ارتباط زناشویی برقرار کرده بود؛^۲ اما در منابع، گزارشی از اتحاد پایدار و مستحکم بین آنان، مانند پیمان با عبدالمطلب دیده نمی‌شود. دلیل آخر اینکه اگر نسبت فامیلی خزاعه و عبدالمطلب را از مسیر ازدواج قصی بن کلاب و حبیب بنت خُشیه در نظر بگیریم، این نسبت میان نوفل بن عبدمناف و عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف یکسان است؛ زیرا هر دوی آنها، از طرف جدّ مادری به نسبی واحد می‌رسند. بنابراین، دلایلی بر ترجیح عبدالمطلب بر عمویش نوفل بن عبدمناف به دلیل رابطه خویشاوندی وجود ندارد؛ چون خزاعه می‌توانستند با استناد به رابطه فامیلی، طرف نوفل را گرفته و با وی هم‌پیمان شوند.

۲-۲. انگیزه‌های هم‌پیمانی خزاعه و عبدالمطلب

پس از بازگشت بنی‌نجرار، نوفل بن عبدمناف با برادرزادگان، فرزندان عبدشمس که در مکه صاحب قدرت سیاسی و تجاری بودند، پیمان بست. عبدالمطلب نیز به سراغ قبیله بنی‌خزاعه رفت و به آنان پیشنهاد هم‌پیمانی داد.^۳ دلیل این اقدام عبدالمطلب چه بود؟ چرا وی مانند نوفل با بازماندگان عبدمناف و یا دیگر تیره‌های قریش متحد نشد؟ دلیل نخست را می‌توان ناامیدی عبدالمطلب از همراهی بزرگان قریش در اختلاف‌های احتمالی دانست.

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۱-۷۲.

۳. طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ابن‌أثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۱۲.

آنان در منازعه میان وی و عمویش، به بهانه عدم دخالت در اختلافات خانوادگی‌شان از کمک به عبدالمطلب امتناع ورزیدند؛ با آنکه از حق عبدالمطلب آگاهی داشتند. اگر بار دیگر نوفل با همراهی فرزندان عبدشمس برای تصاحب مناصب و اموال عبدالمطلب اقدام می‌کرد، وی برای دفاع از حقوق خود باز هم مجبور می‌شد از دیگر قبایل درخواست یاری نماید. بنابراین، در اقدامی پیشگیرانه به سراغ قبیله خزاعه رفت. دلیل دوم، جایگاه مهم قبیله خزاعه در دوره جاهلیت است. این جایگاه را می‌توان به ابعاد اجتماعی، تجاری و فرهنگی تقسیم نمود. در بُعد اجتماعی، خزاعیان بعد از واگذاری مکه به قریش، جایگاه گذشته خود را از دست دادند؛ اما به دلیل همجواری با مکه و سکونت گروهی از آنان در این شهر، از قبایل تأثیرگذار بودند. با آنکه بیشتر خزاعیان توسط قصی بن کلاب (د. ۴۸۰م) از مکه رانده شدند، تیره‌هایی از خزاعه از جمله خانواده بدیل بن ورقاء خزاعی (د. ۱۰ق) در مکه حضور داشتند. در جریان هجوم بنی‌بکر به خزاعه، فراریان این قبیله وارد مکه شده و در خانه وی پناه گرفتند.^۱ ازرقی (د. ۲۴۸ق) که کتاب/خبار مکه را در قرن سوم هجری نوشته است، از برخی مساکن قدیمی خزاعیان در این شهر که تا زمان وی باقی مانده بود، یاد می‌کند.^۲ از سوئی، خزاعه در کنار قریش و کُنانه، جزء قبایل معروف به حُمس بودند.^۳ اهل حُمس در مراسم حج، سختگیر و با تعصب و مراقبت، اعمال حج را به جا می‌آوردند؛^۴ ضمن اینکه خزاعیان در دوره حاکمیت بر مکه، بر پرده‌داری، نگهبانی و تعظیم کعبه

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۸۵.

۲. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳. ابن حبیب، المحبر، ص ۱۷۸.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۹۹.

مراقبت می کردند.^۱ درباره آنها گفته شده است که امور حج را ساماندهی نمودند و برخی از کارهای حاکمیتی و تجاری مکه را میان قبایل تقسیم نمودند.^۲ این اقدامات، باعث استحکام موقعیت اجتماعی آنها شده بود.

در بُعد تجاری، افراد این قبیله به سرزمین‌های مختلف رفت‌وآمد داشتند و تجربه‌های خوبی در بازرگانی به دست آورده بودند. آنها به همراه قریش، کُنانه و هَوازَن در برپایی بازار عُکَّاط^۳ که هر سال در ماه ذی‌الحجه برپا می‌شد، شرکت می‌کردند.^۴ در بُعد فرهنگی، علاوه بر اطلاع از علم عرب خالص و اخبار اهل کتاب، به دلیل سفرهای تجاری، از علوم و تجارب اقوام دیگر آگاه بودند.^۵ بنابراین، اتحاد با قبیله خزاعه برای عبدالمطلب اهمیت بسزایی داشت و می‌توانست وی را در تحکیم موقعیت و صیانت از مناصبی که بر عهده داشت، یاری رساند؛ به‌ویژه منصب سقایت که با توجه به اقلیم خشک مکه اهمیتش دوچندان بود. این منصب، علاوه بر منافع مالی، سبب محبوبیت اجتماعی عبدالمطلب شده بود. به همین دلیل، نوفل بن عبدمناف برای کاستن از محبوبیت وی، برخی از درگاه‌های آب‌رسانی متعلق به عبدالمطلب را تصاحب نمود. عبدالمطلب نیز با خزاعه پیمان بست تا اموال، مناصب و موقعیت خود را حفظ نماید. برای وی درخواست کمک از قبیله‌ای ساکن مکه و اطراف آن بسیار راحت‌تر بود، تا بار دیگر از مردمان بنی‌نَجَّار که هم با مکه فاصله

۱. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۰.

۲. حمور، مواسم العرب، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۳. بازار عکَّاط، در بالای نجد و نزدیک عرفات بین نخله و طایف برپا می‌شد (یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۲).

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۲.

۵. کنَّاله، معجم قبایل العرب، ج ۱، ص ۳۳۸.

داشتند و هم از اوضاع و احوال این شهر بی اطلاع بودند، درخواست یاری کند. پس، بزرگان خزاعه را فراخواند و در دارالندوه پیمان اتحادشان را مکتوب ساختند و از کعبه آویزان کردند.^۱ هنگام تنظیم پیمان، نوفل بن عبدمناف و فرزندان عبدشمس حضور نداشتند.^۲

۲-۳. دلایل موافقت خزاعه با پیشنهاد عبدالمطلب

قبیله خزاعه چون با پیشنهاد هم‌پیمانی با عبدالمطلب مواجه شد، از آن استقبال کرد. دو دلیل عمده در توجیه اقدام آنان، قابل طرح است: دلیل اول را می‌توان شخصیت قابل احترام و محبوبیت عبدالمطلب در مکه دانست. بنا بر نقل محمد بن جریر طبری (د. ۳۱۰ق) بعد از وفات مطلب بن عبدمناف، چون مناصب رفادت و سقایت به عبدالمطلب رسید، شرافتش در بین قریش فزونی یافت و محبوبیتش دوچندان شد؛ تا جایی که کسی از نظر شرافت و بزرگواری، با وی برابری نمی‌کرد.^۳ مردم مکه عبدالمطلب را «ابراهیم ثانی» می‌گفتند.^۴ وی از عبادت بت‌ها بیزار بود و همواره دیگران را به رعایت موازین اخلاقی سفارش می‌کرد.^۵ خزاعیان با توجه به جایگاه اجتماعی عبدالمطلب، دعوتش را برای هم‌پیمانی پذیرفتند. بلاذری (د. ۲۷۸ق) در این باره نوشته است که افراد قبیله خزاعه پیش خود گفتند: «به خدا قسم! در این سرزمین از نظر اخلاق، رفتار، صبر، بردباری و پایبندی به تعهد، کسی بهتر از عبدالمطلب وجود ندارد. با او پیمان می‌بندیم و به این وسیله، از وی

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۲.

۲. ابن حبیب، المنمق، ص ۸۶.

۳. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۳.

و قوش سود می‌بریم. او نیز از این پیمان سود می‌برد.^۱ به همین دلیل، این پیمان را می‌توان نوعی همگرایی سیاسی و اجتماعی دانست که هم موقعیت سیاسی عبدالمطلب را در مکه استحکام می‌بخشید و هم موقعیت اجتماعی خزاعه را به عنوان متحد بنی‌هاشم افزایش می‌داد.

دلیل دومی که باعث استقبال خزاعه از پیمان با عبدالمطلب شد، تأمین منافع تجاری بود. خزاعیان مردمی تاجرپیشه بودند و رفت‌وآمد به سرزمین‌های مجاور، مهارت آنان را در تجارت بیشتر کرده بود. اتحاد با شخصیت مورد احترام مکه می‌توانست در مبادلات تجاری با قریش تأثیرگذار باشد. چنانچه پیش از این نیز بنی‌مُصَلَّق، تیره‌ای از خزاعه - بعد از آنکه عبدمناف امور حج و حاکمیت مکه را ساماندهی کرد - به همراه فرزندان حارث بن عبدمناف و بنی‌هون نزد او آمدند و خواستار هم‌پیمانی شدند؛ تا از این مسیر، عزت و سربلندی یابند.^۲ عبدمناف میان آنان و قریش، پیمان «احابیش» را منعقد ساخت. شرکت‌کنندگان در کنار حجرالأسود قسم یاد کردند تا روزگار باقی است از یکدیگر حمایت کنند.^۳ ابن‌دُرَید (د. ۳۲۱ق) «احابیش» را مشتق از تحبیش به معنای جمع می‌داند. به نظر وی، این قبایل را به دلیل جمع شدن در کنار یکدیگر و هم‌پیمانی با قریش، احابیش قریش نامیده‌اند.^۴ ابن‌حیب نیز درباره نامگذاری این پیمان نوشته است: «چون پیمان در کنار کوه حُبشی بسته شده است،^۵ آن را حِلْف احابیش نامیده‌اند.»^۶ به نظر می‌رسد،

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۷۹.

۲. مصعب زبیری، *نسب قریش*، ص ۱۵.

۳. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴. ابن‌دُرَید، *الإستقفاق*، ص ۱۴۱.

۵. کوه حبشی، در پایین مکه و در شش مایلی کعبه قرار داشت (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۲۱۴).

۶. ابن‌حیب، *المنمق*، ص ۲۲۹.

اتحاد با عبدالمطلب بعد از پیمان احابیش، فرصت تازه‌ای برای خزاعیان فراهم آورد که با هدف تأمین منافع تجاری و تحکیم موقعیت اجتماعی، در تحولات مکه حضور یابند.

۳. ماهیت و ارزشمندی پیمان

برای تعیین ارزشمندی پیمان خزاعه و عبدالمطلب، شایسته است آن را با پیمان‌های دوره جاهلیت مقایسه کنیم. این مقایسه می‌تواند تفاوت پیمان را از نظر ماهیت، ارزشمندی، اهداف، پیامدها و دلایل ماندگاری، مشخص نماید. به طور معمول، پیمان‌های دوره جاهلیت، بازتابی از اوضاع اجتماعی این دوره، به‌ویژه نظام قبیله‌ای محسوب می‌شدند. بیشتر آنها، جنبه تدافعی و حمایتی داشتند. در این میان، پیمان‌هایی نیز بودند که به شکل محدودتر برای حفظ منافع اقتصادی و یا دستاوردهای تجاری بسته می‌شدند. پیمان احابیش قریش که به آن اشاره گردید، چنین ماهیتی دارد؛ درحالی‌که پیمان «مُطَیِّبِین» از دیگر پیمان‌های این دوره، بُعد حمایتی میان تیره‌ای داشت؛^۱ زیرا این پیمان در جریان اختلاف میان فرزندان عبدمناف و عبدالدار شکل گرفت. تیره‌های قریش با توجه به منافع و یا ارتباط فامیلی، با یکی از طرفین درگیری متحد شدند. بنی‌اسد، بنی‌زُهره، بنی‌تیم و بنی‌حارث، به فرزندان عبدمناف پیوستند. آنها در کنار کعبه دست خود را در کاسه عطر فرو بردند و بر رکن مالیدند. به این دلیل، پیمان آنها را مُطَیِّبِین (عطرزنندگان) نامیدند.^۲ در مقابل، بنی‌مخزوم، بنی‌جُمَح، بنی‌سَهَم و بنی‌عدی، با فرزندان عبدالدار پیمان بستند.^۳ به

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. ابن کنیر، البدایة والنهاية، ج ۲، ص ۲۰۹.

این پیمان، حلف الأحلاف گفته‌اند.^۱ عاقبت با پادرمیانی بزرگان مکه، میان دو گروه صلح برقرار شد و توافق گردید منصب رفادت و سقایت، با فرزندان عبدمناف، و پرده‌داری کعبه، با فرزندان عبدالدار باشد.^۲ اگر پیمان خزاعه و عبدالمطلب را با پیمان احابیش و مطیین مقایسه کنیم، شباهت‌هایی میانشان وجود دارد. شباهت اول، آن است که هر سه پیمان، در محیط مکه اتفاق افتاده‌اند. دلیل آن، اهمیت مذهبی و تجاری این شهر بود. شباهت دوم که تنها در مورد پیمان‌های مطیین و خزاعه با عبدالمطلب دیده می‌شود، ماهیت درون‌قبیله‌ای آنهاست. این پیمان‌ها، به دنبال اختلاف میان بازماندگان قصی بن کلاب اتفاق افتادند. علت اصلی اختلاف، تلاش برای تصاحب یا حفظ مناصب مکه بود. از این نکته معلوم می‌شود که مناصب این شهر، به دلیل منافع مالی و کسب موقعیت اجتماعی، اهمیت بسزایی داشت. بنابراین، رقابت‌های میان‌تیره‌ای برای تصاحب آنها رقم می‌خورد.

در کنار شباهت‌های پیمان خزاعه و عبدالمطلب با پیمان احابیش و مطیین، تفاوت‌هایی نیز میانشان وجود دارد. شاید بتوان این تفاوت‌ها را در ماهیت، هدف و ارزشمندی این پیمان دانست. برای تعیین دقیق این مطلب، شایسته است به متن پیمان مراجعه شود. بلاذری (د. ۲۷۸ق) و ابن حبیب (د. ۲۴۵ق) در روایتی مشابه، متن پیمان را با تفصیل بیشتری نقل کرده‌اند؛^۳ اما واقدی (د. ۲۰۷ق) با عباراتی کوتاه، محورهای اصلی پیمان را چنین روایت کرده است: «خدایا به نام تو، این پیمان‌نامه عبدالمطلب است برای خزاعه هنگامی که سران و خردمندان ایشان آمدند. افراد غایب نیز به آنچه حاضران بپذیرند، راضی هستند. میان ما و شما قرارداد دائمی خواهد بود که هیچ‌گاه فراموش نشود

۱. ابن حبیب، المنمق، ص ۵۲.

۲. همو، المحبیر، ص ۱۶۶.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۷۹؛ ابن حبیب، المنمق، ص ۸۷ - ۸۸.

و هیچ دشمنی میان ما صورت نگیرد. تا روزگار پابرجاست، دست ما یکی و یاری ما برای یکدیگر خواهد بود.^۱ این پیمان، برخلاف بسیاری از پیمان‌های که میان قبایل بسته می‌شد، بین خزاعه با شخص عبدالمطلب منعقد گردید. این مطلب، نشان از جایگاه عبدالمطلب دارد که به تنهایی در نقش یک یا چند قبیله ظاهر شده است. از آنجاکه این پیمان بعد از زیاده‌خواهی عبدمناف برای تصاحب اموال و مناصب عبدالمطلب و در پاسخ هم‌پیمانی وی با فرزندان عبدشمس صورت گرفت، ماهیتی تدافعی دارد که بر دائمی بودن و استمرار آن تأکید شده است.

ارزشمندی پیمان نیز از آنجا معلوم می‌شود که عبدالمطلب نگهداری و پایبندی به آن را به فرزندانش توصیه کرده است. وی پس از انعقاد پیمان، اشعاری سرود که محتوای آن چنین است: «من به فرزندم زبیر وصیت می‌کنم که اگر مرگ من فرارسید، آنچه را میان من و بنی‌عمرو است، رعایت کند و پیمانی را که پدرش بسته است، حفظ نماید و ظلم و مکرری در آن روا ندارد و بداند که ایشان پیمان قدیمی را رعایت کرده، با پدرت پیمان بسته‌اند. آنها از بنی‌فهر هم با تو خصوصی‌ترند.»^۲ منظور از بنی‌فهر، قریش است.^۳ سفارش عبدالمطلب به حفظ و مراعات پیمان خزاعه و حتی ترجیح این قبیله بر قریش، دلیل بر اهمیت و ارزشمندی پیمان است. اگر در ماهیت پیمان انحرافی وجود داشت، عبدالمطلب به ماندگاری و پایبندی به آن سفارش نمی‌کرد. وی شخصیتی بزرگوار بود و همگان را به رعایت ارزش‌های اخلاقی توصیه می‌نمود.^۴ از رسول خدا ﷺ درباره شخصیت عبدالمطلب روایت شده است: «خداوند عبدالمطلب را در سیمای پیامبران و شکوه پادشاهان محشور

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۸۱؛ شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۵، ص ۲۰۰.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹.

۳. ابن‌حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۱۲.

۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۸؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۳.

می‌سازد.^۱ بعید به نظر می‌رسد، چنین شخصیتی به جهت حفظ منافع مالی و یا تحکیم موقعیت اجتماعی، فرزندان را به پایبندی و نگهداری پیمانی سفارش نماید که ماهیتی تجاوزکارانه داشته باشد. دلیل دیگری که ارزشمندی پیمان را تقویت می‌کند، تأیید آن از سوی پیامبر اکرم ﷺ است. در صلح حدیبیه، خزاعیان نسخه‌ای از پیمان‌نامه را نزد پیامبر ﷺ آوردند. ابن‌ابی‌کعب (د. ۳۰ ق) آن را خواند. ایشان پس از شنیدن پیمان، فرمود: «اکنون هم که اسلام آورده‌اید، بر همان پیمان باشید.»^۲ در سیره حلبی آمده است که پس از شنیدن پیمان‌نامه، فرمود: «من حقّ شما را می‌شناسم. اکنون هم بر همان پیمان باشید که از گذشته بودید.»^۳ از این روایات، معلوم می‌شود که پیمان‌نامه جدیدی میان خزاعه و پیامبر ﷺ بسته نشده است. اگر در ماهیت و مفاد پیمان مشکلی وجود داشت، رسول خدا ﷺ پایبندی به آن را مردود می‌دانست. مطلب دیگری که باعث تفاوت این پیمان با سایر پیمان‌های دوره جاهلیت شده است، استمرار پیامدهای آن تا ظهور اسلام است. به‌طور معمول، پس از اسلام، بسیاری از پیمان‌ها و رسوم دوره جاهلیت منسوخ شدند؛ زیرا بیشتر آنها پیمان‌های حمایتی و تدافعی در برابر جنگ و قتل و غارت میان قبایل بود؛ اما پیمان خزاعه همچنان باقی ماند و در روابط قبیله خزاعه و نبی اکرم ﷺ تأثیری مثبت بر جای گذاشت. از ویژگی‌های منحصر به فرد این پیمان که در ماندگاری آن تأثیر گذاشت، مکتوب شدن مفاد آن است. بعد از توافق، ابوقیس بن عبدمناف بن زهره مفاد آن را نوشت و همچون سندی مهم از سقف کعبه آویزان گردید.^۴ بنا بر نقلی، این معاهده نخستین سند مکتوب از پیمان‌های دوره جاهلیت است که متن آن به ما رسیده است.^۵

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۳. حلبی، السیرة الحلبی، ج ۳، ص ۷۰-۷۱.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۰.

۵. زریاب خویی، سیره رسول الله، ص ۵۵.

۴. تأثیر پیمان عبدالمطلب و خزاعه در روابط با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیمان عبدالمطلب و خزاعه، پیامدها و نتایجی داشت که از محدوده عصر جاهلی خارج شد و در روابط میان خزاعیان و رسول خدا صلی الله علیه و آله تأثیر نهاد؛ تا آنجا که این پیمان را می‌توان از عوامل مهم در روابط دوستانه میان خزاعه و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست. برای تبیین این مطلب و نشان دادن نقش این پیمان در برخی حوادث تاریخی و تأثیرگذاری آن بر احترام متقابل خزاعه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مهم‌ترین پیامدهای پیمان را می‌توان در محورهای زیر مورد بررسی قرار داد:

۴-۱. خیرخواهی خزاعه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابن اسحاق (د. ۱۵۰ق) درباره روابط خزاعه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته است: «قبیله خزاعه، چه مسلمان و چه مشرک، خیرخواه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و چیزی را در مکه از پیامبر صلی الله علیه و آله مخفی نمی‌کردند.»^۱ واقدی (د. ۲۰۷ق) نیز اشاره می‌کند: «خزاعیان، خیرخواه رسول خدا صلی الله علیه و آله در تهمامه بودند و چیزی را از ایشان مخفی نمی‌کردند؛^۲ گروهی مسلمان و دسته‌ای هم‌پیمان بودند.»^۳ منابع دیگر، از جمله محمدبن جریر طبری (د. ۳۱۰ق) نیز از خیرخواهی خزاعه برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفته‌اند.^۴ در برخی منابع تاریخی، پس از بیان روابط دوستانه خزاعه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به پیمان آنان و عبدالمطلب اشاره شده است. گویا مقصود این است که تأثیر پیمان بر روابط خزاعه و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معلوم گردد.^۵

۱. ابن اسحاق، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲. تهمامه، به معنای شدت گرما، سرزمینی در امتداد دریای سرخ در غرب جزیره العرب است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۴).

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۹۲.

۴. طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۶۲۵.

۵. حلبی، السیرة الحلبی، ج ۳، ص ۷۰-۷۱.

پس از هجوم شبانه بنی بکر و قریش به قلمرو خزاعه، عمرو بن سالم (زنده تا ۸ق)، رئیس خزاعیان، برای شکایت به مدینه آمد.^۱ وی اشعاری برای پیامبر ﷺ خواند که در ابیات آغازین آن چنین آمده است: «پروردگارا! من محمد را به یاری می خوانم؛ کسی که از دیرباز هم پیمان پدران ما بوده است. شما فرزندان و ما پدران بودیم. آنگاه اسلام آوردیم و دست نکشیدیم. قریش، خلاف وعده ای که داده بود، عمل کرد و پیمان مورد تأکید تو را شکست.»^۲ عمرو بن سالم در این اشعار، هم به پیمان خزاعه و عبدالمطلب و هم نسبت فامیلی خزاعه و رسول خدا ﷺ اشاره کرده است. رسول خدا ﷺ پس از شنیدن این اشعار، قسم یاد کرد که بنی خزاعه را یاری کند.^۳ پس از بازگشت عمرو بن سالم، بدیل بن ورقاء خزاعی (د. ۱۰ق) به مدینه آمد و اخبار تحرکات قریش و همراهی آنان با بنی بکر را به اطلاع پیامبر ﷺ رساند.^۴ این نخستین بار نبود که خزاعیان به عنوان رازداران پیامبر ﷺ، اخبار اقدامات قریش را گزارش می کردند. در جنگ احزاب، سوارانی از بنی خزاعه مسیر مکه تا مدینه را چهار روزه پیمودند و خبر حرکت مشرکان را به رسول خدا ﷺ اطلاع دادند.^۵ در جریان صلح حدیبیه نیز هنگامی که پیامبر ﷺ در حدیبیه توقف کرد،^۶ بدیل بن ورقاء خدمت ایشان رسید تا اوضاع مکه را به پیامبر ﷺ

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۸۹.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۳۶.

۳. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۴۵.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۴۱.

۶. حدیبیه، محلی در یک منزلی مکه است. نامش برگرفته از چاه آب یا درختی به نام حدباء است

(یا قوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲).

گزارش دهد.^۱ وی به رسول خدا ﷺ توصیه نمود با توجه به آمادگی قریش و جمع آوری نیرو، از جنگ با آنان خودداری کند.^۲ پیامبر ﷺ به او گفت: «برای زیارت کعبه آمده و قصد جنگ با قریش را ندارد.»^۳ بدیل، به مکه بازگشت و پیام رسول خدا ﷺ را به مردم مکه ابلاغ نمود.^۴ برخی از اصحاب پیامبر ﷺ گمان کردند که بدیل، فرستاده مردم مکه است. بنابراین، به بدیل سخنان ناروایی گفتند. بدیل در پاسخ آنها گفت: «به خدا قسم! من و همراهانم نزد پیامبر نیامده‌ایم؛ مگر آنکه طرفدار او هستیم و می‌خواهیم که او پیروز شود.»^۵ سخنان بدیل بن‌ورقاء، گواه خیرخواهی خزاعه برای پیامبر ﷺ است که در صحنه‌های مختلف تاریخی تکرار شده است.

۲-۴. احترام رسول خدا ﷺ به بنی خزاعه

روابط بنی‌خزاعه با نبی اکرم ﷺ بر احترام متقابل استوار بود. همان‌گونه که خزاعیان دلسوز رسول خدا ﷺ بودند، پیامبر ﷺ نیز در برابر خزاعه باگذشت و محبت رفتار می‌کرد. در جنگ مُرَیْسِیْع که در سال پنجم^۶ و یا ششم هجری اتفاق افتاد،^۷ حارث بن‌ابی‌ضرار رئیس بنی‌مُصْطَلِق که تیره‌ای از خزاعه بود، با جمع آوری نیرو قصد حمله به مدینه را داشت.^۸ گویا هدف وی، جلب رضایت قریش و تحکیم روابط تجاری با مردم

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۸۱.

۲. ابن‌کنیر، البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۱۶۶.

۳. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۶۲۶.

۴. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۱۱.

۵. همان، ص ۳۰۲.

۶. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۰۴.

۷. خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۳۶؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۶۰۴.

۸. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۹۲.

مکه بود. پیامبر ﷺ برای پراکنده ساختن آنان، به قلمرو بنی مصطلق لشکر کشید.^۱ در کنار چاه آب مُریسیع،^۲ میان مسلمانان و بنی مصطلق جنگی در گرفت که به شکست آنان منجر شد.^۳ در این نبرد، صد خانوار بنی مصطلق به اسارت درآمدند.^۴ رسول خدا ﷺ بر اسیران سخت نگرفت و به توصیه ایشان، مقدمات آزادی آنان فراهم آمد؛ به طوری که تمام اسیران بنی مصطلق آزاد شدند.^۵ حارث بن ابی ضرار نیز بدون واهمه از مجازات، به مدینه آمد و با دیدن خوش رفتاری رسول خدا ﷺ و اطلاع از کرامات ایشان، مسلمان شد.^۶ رفتار پیامبر ﷺ با اسیران بنی مصطلق، به جهت رعایت حال تیره‌ای از قبیله خزاعه بود تا پیامی برای سایر قبایل باشد؛ مبنی بر اینکه هواخواهی خزاعه از رسول خدا ﷺ، بدون پاسخ نمی‌ماند. پیامبر ﷺ علاوه بر رفتار نیک با خزاعیان، بدگویی از آنان را نیز بر نمی‌تافت. در واقعه هجوم بنی بکر بر خزاعه، نوفل بن معاویه دوئلی، سالار مهاجمان، برای عذرخواهی نزد پیامبر ﷺ آمد. وی خطاب به ایشان گفت: «خزاعه دروغ گفته‌اند و موضوع را بزرگ جلوه داده‌اند.» رسول خدا ﷺ از سخن او برآشفته و فرمود: «در مورد خزاعه سخن مگوی که من در همه تهامه، میان خویشاوندان دور و نزدیک خود، مردمی مهربان‌تر از خزاعه نسبت به خود ندیده‌ام.»^۷ در نامه‌ای که رسول خدا ﷺ پس از صلح حدیبیه خطاب به بزرگان خزاعه نوشت، عباراتی دیده می‌شود که از احترام خاص

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲. مُریسیع، نام آبی در ناحیه قدید، یکی از سکونت‌گاه‌های خزاعه در نزدیکی مکه است (یاقوت

حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۱۸).

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۸.

۴. ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۶.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۵۳.

۶. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۲۵۹.

۷. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۹۲.

پیامبر ﷺ به خزاعیان حکایت دارد. در قسمتی از این نامه آمده است: «گرامی‌ترین و نزدیک‌ترین مردم تهامه در نزد من، شما هستید و پاک‌نهادانی که از شما پیروی کنند.»^۱

۳-۴. تقدم در پذیرش اسلام

روابط حسنه میان خزاعه و رسول خدا ﷺ، در گرایش خزاعیان به دین اسلام بی‌تأثیر نبوده است؛ تا آنجا که این قبیله را می‌توان از قبایل پیشگام در قبول دیانت اسلام دانست. بیشتر قبایل شبه جزیره عرب، پس از فتح مکه و به‌ویژه در سال نهم هجری اسلام آوردند.^۲ سال نهم هجری را به دلیل رفت‌وآمد نمایندگان قبایل عرب به مدینه، «سنه الوفود» نامیده‌اند؛^۳ درحالی‌که سابقه اسلام خزاعیان، به پیش از این زمان بازمی‌گردد. در اینجا مقصود، اسلام جمعی است؛ وگرنه به شکل انفرادی، برخی خزاعیان پیش از هجرت پیامبر ﷺ مسلمان شده بودند. خباب بن‌أرت (د. ۳۷ق) وابسته خزاعه، جزء نخستین مسلمانان است که پس از آشکار شدن ایمانش، مورد شکنجه و آزار مشرکان مکه قرار گرفت.^۴ در جریان مهاجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، اُمّ معبد خزاعی (د. ۱۲ق) و همسرش آکثم بن جَون، از ایشان پذیرایی کرده و مسلمان شدند.^۵ برای اسلام انفرادی خزاعیان، نمونه‌های بسیاری را می‌توان برشمرد؛ اما به شکل گروهی و قبیله‌ای، شاید بتوان اسلام بنی‌أسلم را نخستین تکاپوها در این زمینه دانست. بیشتر نسب‌شناسان،

۱. ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۱، ص ۲۰۳. برای اطلاع از متن کامل نامه، ر.ک: حمیدالله، *نامه‌ها و*

پیمان‌های سیاسی حضرت محمد، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۲. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳. آیتی، *تاریخ پیامبر اسلام محمد*، ص ۵۳۷.

۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۲۶۴.

۵. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۴۱۰؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۱۸۲.

بنی‌اسلم را از فرزندان اُفصی بن حارث بن عمرو بن مزیقیاء و از تیره‌های خزاعه دانسته‌اند.^۱ پیامبر اکرم ﷺ در مسیر هجرت هنگامی که به وادی الغمیم رسید،^۲ بُریده بن حُصیب اسلمی (د. ۳۳ق) با هشتاد خانواده از افراد قبیله‌اش مسلمان شد و نماز عشا را با رسول خدا ﷺ به جای آورد.^۳ جلوه دیگری از اسلام جمعی بنی‌خزاعه، بعد از غزوه مُریسیع ظاهر شد. افراد قبیله بنی‌مُصطلق بعد از رفتار نیک مسلمانان با اسیران قبیله، با پیروی از حارث بن ابی‌ضرار مسلمان شدند.^۴ روند مسلمان شدن بنی‌خزاعه، بعد از این غزوه سرعت گرفت. در جریان صلح حدیبیه در سال ششم هجری، بیشتر خزاعیان، به‌ویژه بزرگان قوم چون عمرو بن سالم (زنده تا ۸ق) و بُسرین سفیان (د. ۹ق) مسلمان بودند. هنگام استقرار پیامبر ﷺ در حدیبیه، بُسرین سفیان برای حضرت هدایایی آورد که مورد قبول قرار گرفت. این مطلب، دلیلی بر مسلمان بودن اوست؛ زیرا پیامبر ﷺ از مشرکان هدیه قبول نمی‌کرد.^۵ بدیل بن ورقاء، بزرگ خزاعه نیز در حدیبیه حضور داشت. درباره اسلام وی آورده‌اند: «در یوم الفتح و یا پیش از آن، اسلام آورده است.»^۶ محمد بن اسماعیل بخاری (د. ۲۵۶ق) با نقل احادیثی از برخی صحابه رسول خدا ﷺ، یوم الفتح را همان صلح حدیبیه می‌داند.^۷ بنابراین، بدیل هنگام حضور در حدیبیه مسلمان بوده است که دلیلی بر تقدم

۱. المبرد، نسبت عدنان و قحطان، ص ۲۲؛ قلقشندی، نه‌ایة الأرب، ص ۳۹.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۳. وادی الغمیم یا کُراع الغمیم، ناحیه‌ای در حجاز بین مکه و مدینه است.

۳. ابن اثیر، اسد الغابیه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۴. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۴۱۸.

۵. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۴۷.

۶. ابن اثیر، اسد الغابیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۷. ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۴۱-۴۵۰.

بزرگان خزاعه در پذیرش اسلام است. با توجه به تأثیر بزرگان قبایل بر دیگر افراد، می‌توان بیشتر خزاعیان را در سال ششم هجری مسلمان دانست.

نتیجه

قبیله خزاعه، پیش از اسلام، قریب به سه قرن بر مکه حکومت کردند. پس از آن، حاکمیت مکه را به قریش واگذار کرده و مجبور به خروج از این شهر شدند؛ اما به دلیل کثرت جمعیت، وسعت مناطق سکونت در حجاز و تهامه، اشتغال به تجارت و تجربه‌هایی که از حاکمیت بر مکه به دست آورده بودند، از قبایل مهم جزیره العرب محسوب می‌شدند. تا اینکه اختلاف میان عبدالمطلب و عمویش نوفل بن عبد مناف که در پی تصاحب اموال و مناصب عبدالمطلب اتفاق افتاد، فرصتی تازه در اختیار قبیله خزاعه قرارداد تا بار دیگر در صحنه حوادث مکه حضور یابند. خزاعیان در این اختلاف به هواداری عبدالمطلب وارد عمل شدند. بنابراین، به دعوت وی در دارالندوه حضور یافته و پیمان اتحاد میانشان بسته شد. سپس متن پیمان را نوشته و از کعبه آویختند. این پیمان تنها سند مکتوب از پیمان‌نامه‌های دوران جاهلیت به شمار می‌رود که به دست ما رسیده است. پیمان خزاعه و عبدالمطلب را می‌توان نوعی همگرایی سیاسی و اجتماعی دانست که منافع هر دو سوی پیمان را تامین می‌کرد. عبدالمطلب می‌خواست با هم‌پیمانی خزاعه، موقعیت خود را در مکه استحکام بخشد و در اختلافات احتمالی که ممکن بود میان تیره‌های قریش اتفاق بیفتد، از موقعیت خود در مکه محافظت نماید. به ویژه مناصب سقایت و رفادت که مورد طمع دیگران قرار داشت. اتحاد با قبیله بزرگ خزاعه که در ابعاد اجتماعی، تجاری و فرهنگی از قبایل تأثیرگذار بودند، وی را به این هدف نزدیک می‌ساخت. خزاعه نیز از پیشنهاد عبدالمطلب استقبال کردند تا ضمن کسب موقعیت اجتماعی از فواید تجاری و بازرگانی این اتحاد بهره‌مند گردد. متن پیمان بر اتحاد دائمی و برادری میان خزاعه و بنی‌هاشم تأکید دارد و دارای ماهیتی ارزشمند است. به همین دلیل عبدالمطلب پایبندی به آن را به بازماندگانش توصیه کرد. رسول خدا ﷺ نیز در جریان

اعلام حمایت خزاعه از پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه، چون از مفاد پیمان اطلاع یافت، متن آن را تأیید نمود که دلیلی دیگر بر ارزشمندی آن است. این پیمان در روابط دوستانه خزاعه با رسول خدا ﷺ تأثیرگذار بود. از سویی پیامبر ﷺ نیز برای قبیله خزاعه احترام خاصی قائل می‌شد. رفتار نیک حضرت با اسیران بنی‌مصطلق تیره‌ای از خزاعه و نامه محبت آمیز به سران این قبیله از جلوه‌های آن به شمار می‌رود. روابط احترام آمیز میان خزاعه و رسول خدا ﷺ خزاعیان را به پذیرش اسلام متمایل ساخت و در پیشگامی انفرادی و جمعی آنان در پذیرش اسلام تأثیر مهمی بر جای گذاشت.

منابع

۱. آيتی، محمد ابراهيم، ۱۳۷۸، تاريخ پیامبر اسلام محمد، اضافات: ابوالقاسم گرجی، چاپ دانشگاه تهران.
۲. ابن اثير، علی بن محمد، ۱۳۷۷ق، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بيروت، دار احیاء التراث.
۳. —، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاريخ، بيروت، دار صادر.
۴. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن يسار، ۱۴۲۴ق، السيرة النبوية، تحقيق: احمد فريد المزيدي، بيروت، دار الكتب العلمية.
۵. ابن حبيب، محمد، بی تا، المُحَبَّر، تصحيح: ايلز ليختن اشتين، بيروت، دار آفاق الجديدة.
۶. —، ۱۴۰۵ق، کتاب المُنَمَّق فی اخبار قریش، بيروت، چاپ خورشيد احمد فاروق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۲۸ق، الاصابة فی تمييز الصحابة، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. —، ۱۴۰۳ق، فتح الباری بشرح صحيح البخاری، تصحيح: محمد فؤاد الباقي، قاهره، المطبعة السلفية.
۹. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، ۱۴۰۳ق، جَمهرة انساب العرب، تحقيق: لجنة من العلماء، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۹۱ق، تاريخ ابن خلدون، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. ابن دُرید، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، الاشتقاق، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت، دار الجبل.
۱۲. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۷ق، الطبقات الكبرى، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ابن کثیر، اسماعيل، ۱۴۰۷ق، البداية والنهاية، بيروت، بی جا.
۱۴. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، بی تا، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، بيروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۵. ابن کلبی، هشام بن محمد بن سائب، بی تا، *جمهرة النسب*، تحقیق: فردوس العظیم، دمشق، دار الیقظة.
۱۶. ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۷۵ق، *السيرة النبوية*، تحقیق: مصطفی السقاء، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۱۷. ازرقی، محمد بن عبدالله، ۱۳۸۵ق، *اخبار مكة وما جاء فيها من الآثار*، تحقیق: صالح رشدي ملخص، مکه، دار الثقافة.
۱۸. اسماعیلی، مهران، ۱۳۹۳، «خزاعه»، *دائرة المعارف قرآن کریم*، تدوین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۱۹. بلازی، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دار الفکر.
۲۰. حلبی، علی بن ابراهیم، بی تا، *السيرة الحلبي*، تحقیق: عبدالله محمد خلیلی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۱. حمور، عرفان محمد، ۱۴۱۷ق، *مواسم العرب*، بیروت، بی جا.
۲۲. حمیدالله، محمد، ۱۳۷۴، *نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام*، ترجمه: سید محمد حسینی، تهران، سروش.
۲۳. خانجانی، قاسم، آذر و آبان ۱۳۸۱، «نقش قبيله خزاعه در سیره نبوی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافی، ش ۶۱ و ۶۲.
۲۴. زریاب خوئی، عباس، ۱۳۷۰، *سیره رسول الله*، تهران، انتشارات آگاه.
۲۵. شامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۱ق، *سُبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد*، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
۲۷. عصفری، خلیفه بن خیاط، ۱۳۱۲ق، *تاریخ خلیفه*، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دار الفکر.

۲۸. عودی، ستار، ۱۳۹۰، «خزاعه»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: حداد عادل، تهران، نشر دائرة المعارف اسلامی.
۲۹. ف. کرنکوف، بی تا، «خزاعه بن عمرو»، دائرة المعارف الاسلامیة، ترجمه: احمد الشنتناوی و دیگران، بیروت، دار الفکر.
۳۰. فاتحی نژاد، عنایت الله، ۱۳۹۴، «خزاعه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۱. قلقشنندی، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، نهاییة الارب فی معرفة انساب العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۲. کحاله، عمر رضا، ۱۳۶۸ق، معجم قبایل العرب القديمة والحديثة، بیروت، مطبعة الهاشمية.
۳۳. المبرد، محمد بن یزید، ۱۳۴۵ق، نسبت عدنان و قحطان، تحقیق: عبدالعزیز المیمنی، هند، مطبعة لجنة التألیف.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، ۱۹۳۳م، التنبيه والاشراف، تحقیق: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، مكتبة الشرق الاسلامیة.
۳۵. —، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
۳۶. مصعب زبیری، بی تا، نسب قریش، تحقیق: لیلی بروفسال، قاهره.
۳۷. منتظر القائم، اصغر و دیگران، ۱۳۹۳، «بررسی نقش قبیله خزاعه در رویداد تاریخی غزوه مریسیع، صلح حدیبیه، فتح مکه»، تاریخ نامه خوارزمی، ش ۵، سال دوم.
۳۸. —، ۱۳۹۳، «جستاری در تاریخ قبیله بنی خزاعه پیش از ظهور اسلام»، تاریخ نو، ش ۹.
۳۹. واقدی، محمد بن عمر، ۱۹۶۶م، المغازی، چاپ مارسدن جونز، لندن، بی تا.
۴۰. یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۴۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۷۹ق، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

